

از فضیله تا الرشید

تاریخ مجاهدین انقلابی و آزاده دفاع مقدس

حجت‌الاسلام محمدحسن جمشیدی

این کتاب با همکاری و همراهی اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های

دفاع مقدس مازندران در مرحله پژوهش تهیه شده است

گفت‌وگو و نگارش: سیدحسین ولی‌پور زرومی



از فیضیه تا الرشید

تاریخ شفاهی مجاهد انقلابی و آزاده دفاع مقدس
حجت الاسلام محمدحسن جمشیدی

گفتگو و نگارش: سیدحسین ولی‌پور زرومی

بازخوانی و راست‌آزمایی: فرزانه قلعه‌قوند

ویراستار: احمد وسکره

مطابقت: مریم مردانی

مراجع: ایمان نجفی

تألیف: ذلمه رنجبران

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و انتشارات

نوبت چاپ: اول / ۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸۶۰۰۸۲۲۰۳۸۱

سرشناسه: ولی‌پور زرومی، سیدحسین، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام‌پدیدآور: از فیضیه تا الرشید: تاریخ شفاهی مجاهد انقلابی و آزاده دفاع مقدس حجت‌الاسلام
محمدحسن جمشیدی / گفتگو و نگارش: سیدحسین ولی‌پور زرومی؛ ویراستار

احمد وسکره

مشخصات نشر: تهران: پیام آزادگان، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۶۳۲ ص.

شابک: ۷۸۰۰۰۰ ر.پال، 978-600-822038-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: نمایه

عنوان دیگر: تاریخ شفاهی مجاهد انقلابی و آزاده دفاع مقدس حجت‌الاسلام محمدحسن جمشیدی

موضوع: جمشیدی، اردشیر، محمدحسن، ۱۳۲۰ - - خاطرات

موضوع: روحانیت - ایران - خاطرات

موضوع: Clergy - Iran - Personal narratives

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - - روحانیت - - خاطرات

موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 - Clergy - Diaries

موضوع: ایران - تاریخ - - پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ - - روحانیت

موضوع: Iran - History - Pahlavi, 1941 - 1978 - Clergy

موضوع: ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ - - روحانیت

موضوع: Iran - History -- Islamic Revolution, 1979 - Clergy

شناسه افزوده: ولی‌پور زرومی، سیدحسین، ۱۳۵۱، گردآورنده

ردمبندی کنگره: DSR ۱۶۲۹

ردمبندی دیوبی: ۹۵۵/۸۲۲۰۹۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۰۸۰۳۲۲

نشانی: تهران - بین میدان فردوسی و استاد نجات‌اللهی - کوچه نیایی -

پلاک ۸ - تلفن: ۱۷ و ۸۸۸۰۷۰۱۵ نمایر: ۸۸۸۰۰۰۱۶

قم: خیابان هنرستان، بسیج ۱۱، روبه‌روی خیابان شهید رجایی، انتهای

کوچه سمت راست، پلاک ۲۰ - تلفن: ۳۷۸۳۸۶۰۷ - ۲۵

۲۳	یادداشت.....
۲۷	مقدمه.....
۳۷	فصل اول: در محضر عرشیان.....
۳۹	□ گفتار یکم: عبور از کودکی.....
۳۹	فخر اجدادی.....
۴۱	خانه پدری.....
۴۲	بر خوان کریمان.....
۴۴	دغدغه‌های مادر.....
۴۶	حال و هوای کوهسارکنده.....
۴۹	□ گفتار دوم: در بارگاه آیت‌الله کوهستانی.....
۵۱	در سایهٔ نجبا.....
۵۷	نگاه ملکوتی.....
۶۱	□ گفتار سوم: با عبد خدا؛ آیت‌الله لیموندهی.....
۶۳	جمع مریدان.....
۶۵	شوق منقبت‌خوانی.....
۶۸	میراث فرهنگی و اخلاقی.....

۷۵		حوزه تابستانه لیمونده
۷۹		فصل دوم: در پرتو نور امام ^(ع)
۸۱		در جست‌وجوی درس و استاد
۸۳		در مکتب مرحوم تربتی
۸۵		اخلاق و سیاست در محضر بزرگان
۸۹		اقتدار مرجعیت: قوت دین و مؤمنین
۹۳		فیضیه؛ اقامت در حجره ۶۲
۹۶		حوزه و باری تاریخی
۹۸		آشنایی با «کشف‌السر»
۱۰۰		اولین دیدار با امام
۱۰۲		عروسی و عمامه‌گذاری
۱۰۵		ظهور اقتدار امام
۱۰۷		حوزه در تلاطم
۱۱۱		امام و یارانش در میدان
۱۱۳		رمضان در «نمک‌کور»
۱۱۶		قم در خروش
۱۱۷		فیضیه در آتش و خون
۱۲۵		در بازداشتگاه ساواک
۱۲۸		اشک و آه در فیضیه
۱۲۹		خانه قرار
۱۳۰		امید در ناامیدی
۱۳۳		هدیه امام
۱۳۶		تنهایی امام
۱۴۰		طلّاب؛ در مبارزه و جهاد
۱۴۲		پانزده خرداد؛ امام در بازداشت و ما در نمک‌کور
۱۴۴		واکش طلّاب
۱۴۵		تابستان سخت ۴۲

۱۴۵.....	دیدار با آیات عظام
۱۴۷.....	احضار اول به ساواک
۱۴۹.....	دیدار با آیت‌الله ایازی.....
۱۵۰.....	تبلیغ برای مرجعیت امام
۱۵۱.....	جشن آزادی امام
۱۵۲.....	دیدار تاریخی آیت‌الله لیموندی با امام
۱۵۳.....	تداوم نهضت؛ از آزادی تا دستگیری امام
۱۵۷.....	فصل سوم: شورش و شعور انقلابی
۱۵۹.....	بازگشت به مازندران
۱۶۱.....	از کوهسارکنده تا لکشا
۱۶۳.....	با یاد امام
۱۶۵.....	نور به جای نور
۱۶۸.....	رحلت مرحوم پدر
۱۶۹.....	رحلت آقا جان کوهستانی
۱۷۰.....	منبر و مبارزه
۱۷۱.....	احضار دوم به ساواک
۱۷۳.....	شهادت حاج آقا سیدمصطفی؛ بیداری مردم
۱۷۴.....	آیت‌الله محمدی لائینی در کانون
۱۷۷.....	هیجان انقلاب در نکا
۱۷۸.....	احضار سوم به ساواک
۱۷۹.....	شور و شعور
۱۸۰.....	زیارت امام و حس پیروزی
۱۸۳.....	فصل چهارم: شوق پیروزی؛ تثبیت و تعالی
۱۸۵.....	□ گفتار یکم: تأسیس کمیته مردمی انقلاب
۱۸۶.....	خلع سلاح پاسگاه‌ها
۱۸۷.....	تأمین امنیت عمومی
۱۹۰.....	به یاد مرحوم برادرم

۱۹۱	در قصر شاهپور.....
۱۹۲	ورود در بحث جنگل.....
۱۹۳	نظارت بر بازار.....
۱۹۳	گشت شهری و اعزام به گنبد.....
۱۹۴	نجات یک سرباز.....
۱۹۷	□ گفتار دوم: شورای فرماندهی سپاه نکا.....
۱۹۷	مسئولیت تبلیغات.....
۱۹۸	برخیز احتالات.....
۲۰۰	تأسیس بسیج ملم.....
۲۰۲	اشتیاق یک جوان برای شهادت.....
۲۰۴	□ گفتار سوم: در مسیر روضه و قدر.....
۲۰۴	اعزام با بسیجیان.....
۲۰۷	تعقیب و محاصره.....
۲۱۳	فصل پنجم: اسارت؛ دو سال نخست.....
۲۱۵	□ گفتار یکم: روزهای بی‌قراری.....
۲۱۵	حرکت در بیابان.....
۲۱۶	ضیافت در بصره.....
۲۱۸	ضیافت در بغداد.....
۲۲۲	□ گفتار دوم: اردوگاه الانبار.....
۲۲۲	ساختمان‌های اردوگاه.....
۲۲۳	آشنایی اولیه با زندگی در اسارت.....
۲۲۶	پارس سگان بعثی.....
۲۲۶	اذان ریاحی و فرارسیدن رمضان.....
۲۲۷	خفت‌گیری سرگرد محمودی.....
۲۲۹	بیست و چهار ساعت با تبعیدی‌ها.....
۲۳۱	میزی برای پرونده‌ها.....
۲۳۳	مصاف کینه و امید.....

۲۳۸	□ گفتار سوم: اردوگاه‌های موصل «بزرگ» و «قدیم»
۲۳۸	به سمت بغداد یا موصل!
۲۳۹	قواعد سرهنگ خمیس در «موصل بزرگ»
۲۴۰	اولین ماه رمضان در اسارت
۲۴۲	ترکیب ناهمگون در «موصل قدیم»
۲۴۳	نجات اردوگاه
۲۴۵	اردوگاه در تلاطم
۲۴۹	□ گفتار چهارم: اردوگاه «موصل ۴»
۲۴۹	«موصل ۴» در یک نگاه
۲۵۰	ترکیب جمعیتی
۲۵۱	معضل همیشگی
۲۵۲	ورود حاج آقا ابوترابی
۲۵۴	مدیریت فرهنگی اردوگاه
۲۵۵	مدیریت فکری و روانی
۲۵۹	حساسیت یعنی‌ها
۲۶۰	رعایت احتیاط در رفتارها
۲۶۱	پلستی یعنی‌ها
۲۶۲	راه توکل و توسل
۲۶۳	تقسیم امور
۲۶۵	دوا و درمان
۲۶۵	حقوق ماهیانه
۲۶۶	مدیریت ایرانی اردوگاه
۲۶۷	نگارش مقالات
۲۶۸	نامه‌های اسارت
۲۶۹	فرماندهی «ضابط خلیل»؛ تغییر و تزلزل
۲۷۳	فصل ششم: اردوگاه «موصل ۳»؛ در ثبات نسبی
۲۷۶	«موصل ۳» در یک نگاه

۲۷۷	فرماندهی اردوگاه.....
۲۷۷	مدیریت ایرانی اردوگاه.....
۲۷۹	مدیریت معنوی اردوگاه.....
۲۸۱	جواز صحبت.....
۲۸۳	«موصل ۳»: یک ایران کوچک.....
۲۸۳	دانشگاهی برای همه.....
۲۸۸	حکمتی در اسارت بود!.....
۲۸۸	رشد نجات اسیر.....
۲۹۰	ترک دیکار.....
۲۹۲	«استادی» در رنطینه.....
۲۹۴	خودسوزی یک اسیر.....
۲۹۵	اشک و آه برای «علی بابا بخش».....
۲۹۶	توسل برای «قدرت ناظم».....
۲۹۷	راز بیداری.....
۲۹۹	نعره‌های «غلام».....
۳۰۲	دعوا در اسارت.....
۳۰۲	پرستاری از «قدرت باباخان».....
۳۰۳	حفظ وحدت؛ دغدغه همیشگی.....
۳۰۴	صحبت با عراقی، ممنوع!.....
۳۰۵	تعقیب و مراقبت.....
۳۰۶	محسن جمهوری اسلامی.....
۳۰۹	بسته‌های «حقیقت»!.....
۳۱۰	تلویزیون در اردوگاه.....
۳۱۱	برکت در یک صدایی.....
۳۱۲	روزنامه کج کلاه‌خان.....
۳۱۴	«شیخ علی» و مستمعان بی نگاه.....
۳۱۵	نامه‌های مهربانی.....
۳۱۶	نامه‌ای به زبان «الماس».....

۳۱۷.....	آرزوی پسر آبادانی
۳۱۸.....	بطلان یک تبلیغ
۳۱۹.....	حیات در امید
۳۲۱.....	با بچه‌ها در همه جا
۳۲۳.....	فرار از اردوگاه، حرام!
۳۲۴.....	برنامه پشت برنامه
۳۲۶.....	خداجان! همه را از من بگیر، الا...!
۳۲۸.....	ورزش در ا. و. گاه
۳۳۰.....	اشک‌های «دکتر فارس»
۳۳۲.....	تنبیهات عمومی
۳۳۳.....	بدجنسی‌های «عثمان»
۳۳۵.....	شلاق‌های «مقداد»
۳۳۶.....	هیئت‌های عراقی
۳۳۹.....	سفر اول به کربلا
۳۴۱.....	بعثی‌ها در کمین
۳۴۵.....	نام امام و شکست فرمانده بعثی
۳۵۰.....	خداحافظ «موصل ۳»!
۳۵۳.....	فصل هفتم: دو سال پایانی؛ دو سال بحرانی
۳۵۵.....	□ گفتار یکم: بازگشت به «موصل ۴»
۳۵۵.....	برخی تغییرات در اردوگاه
۳۵۷.....	حاکمیت جوّ معنوی
۳۵۸.....	در کنار حاج اصغرآقا
۳۵۸.....	پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸؛ مدیریت یک بحران
۳۶۴.....	بی‌ثباتی در اسیرداری
۳۶۵.....	سوی دیار عاشقان
۳۷۴.....	محاكمه در اردوگاه
۳۷۹.....	آغاز جدایی

۳۸۱	□ گفتار دوم: در زندان «محجر»
۳۸۱	پادگان الرشید
۳۸۱	«محجر» در یک نگاه
۳۸۳	دیدار در زندان
۳۸۴	سردار در محجر
۳۸۵	اذان در سلول
۳۸۵	ملاقات در صف
۳۸۷	دعای مار «علی»
۳۸۷	خیار شیرین!
۳۸۸	قصه‌های شب شینی
۳۹۳	کُشتی با سردار
۳۹۴	تجربه اردوگاهی در سلول
۳۹۶	تاوان گوش نکردن به حرف حساب
۳۹۸	تازه‌واردین در آخر خط
۴۰۰	مظلومان بدری
۴۰۱	جمشیدی! صوتک حلوا!
۴۰۳	سیخ زن، لگد نخور
۴۰۳	محجر نیز گذشت!
۴۰۵	□ گفتار سوم: تبعیدگاه تکریت
۴۰۵	اجتماع رهبران
۴۰۵	تبعیدگاه در یک نگاه
۴۰۶	وحشی‌گری در ورودی
۴۰۷	سرنوشت محمدکاظم
۴۰۸	خبر ارتحال امام
۴۰۹	پیش‌بینی حاج آقا ابوترابی
۴۰۹	آخرین رهنمودها
۴۱۰	نگرانی از آسیب‌پذیری بچه‌ها
۴۱۱	یک سفارش شخصی

۴۱۲	بی خبری از خانه و خانواده
۴۱۲	باز هم حاج آقا ابوترابی رفت!
۴۱۳	قصه و غصه غریبی
۴۱۵	یا زهرا!
۴۱۸	□ گفتار چهارم: در زندان «مشروع»
۴۱۸	محاکمه نظامی
۴۲۱	ساختمان مشروع
۴۲۱	سرانجام به «سیط» رسیدم!
۴۲۳	توب‌های عبدل
۴۲۴	باغچه‌ای در زندان
۴۲۶	ماه مبارک در مشروع
۴۲۶	شورش بینوایان
۴۲۸	یک ماه در درمانگاه
۴۳۴	عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!
۴۳۶	خداحافظ عراق! به امید آزادی خودت
۴۴۱	فصل هشتم: بعد از اسارت
۴۴۳	دو روز در قرنطینه
۴۴۵	مهدی چه شد؟!
۴۴۹	ایستگاه زیارت
۴۵۰	بر مزار مهدی جان
۴۵۱	اهل و عیال در شکوه و عزت
۴۵۲	عزیمت به قم
۴۵۳	نماینده حاج آقا ابوترابی
۴۵۳	جمشیدی! باید ثبت نام کنی!
۴۵۴	فصلی دیگر
۴۵۶	نکا؛ دستیابی به حقوق فراموش شده
۴۵۸	بهشهر؛ آزمونی برای صداقت و شرافت

- گلوگاه؛ هنوز شرمندۀ آنها هستیم!..... ۴۶۰
- سیل نکا؛ آزمون صبر و کرامت..... ۴۶۱
- اعلمی و آقایان دوتومانی!..... ۴۶۲
- دعوت برای جلسه..... ۴۶۳
- دو بار در محضر «حضرت آقا»..... ۴۶۴
- نه هر که سر بتراشد قلندری داند!..... ۴۶۵
- رحلت «حوم ابوترابی»..... ۴۶۶
- بازگشت به رهسارکنده..... ۴۶۷
- حرف‌های پایانی..... ۴۶۸
- پیوست‌ها..... ۴۷۱
- پیوست ۱: بر خانواده به داشت..... ۴۷۳
- پیوست ۲: نامه‌ها..... ۴۸۶
- پیوست ۳: اسناد..... ۵۷۴
- پیوست ۴: تصاویر..... ۶۰۰
- پیوست ۵: نمایه اسامی و اعلام..... ۶۱۸

یادداشت

به نام خدای مؤمنان مجاهد

«جهاد درسی از درها- بهشت است که خداوند آن را بر دوستان خاص خود می‌گشاید»

(نهج البلاغه امام علی^(ع)، خطبه ۲۷)

انقلاب اسلامی ایران، پس از سال‌ها مجادلت و تحمل مرارت‌ها، به پیروزی رسید و نظام اسلامی همچون ابزاری در جهت احیای عدالت اجتماعی و رشد فضایل اخلاقی پدیدار شد. مملکت اسلامی ایران علاوه بر اینکه در داخل دچار آشوب‌های تجزیه طلبانه شد، از بیرون نیز دولت بعث عراق جنگ را به آن تحمیل کرد. مرزهای میهن با خروش تانک‌ها و ادوات مجهز عراقی‌ها مورد حمله قرار گرفت و بمباران مردم بی‌پناه آغاز شد. چاره‌ای جز دفاع نبود؛ انقلابیون نخستین یشگامان این نهضت دفاعی بودند.

کم‌کم در نبردگاه عطر شهادت پیچید و تابوت‌های پیکر مطهر شهیدان بر دست‌های به آسمان برآمده مردم تشییع شد. میدان جهاد عرصه مقابله حق و باطل شد. برخی شهید، عده‌ای زخمی و شماری هم در اسارت بعثی‌ها گرفتار شدند.

من نیز مانند دیگر دوستانم، که شور و شعور جهادی داشتند، پس از مدتی نبرد در دام بعثی‌ها گرفتار آمدم. در اسارتگاه، دوستانم کم و بیش هم‌سن و سالم بودند، اما تک‌توک افرادی هم می‌زیستند که عراقی‌ها آنها را پیرمردان اردوگاهی می‌نامیدند. به یکی از آنها

نزدیک شدم. نامش حاج آقا جمشیدی بود. رفته رفته احساس فرزندِ خاصی به ایشان در نهانم شکل گرفت و بر خودم فرض دانستم که همچون فرزندِ دلسوز خدمتگزارش باشم.

حجت الاسلام محمدحسن جمشیدی یک روحانی انقلابی بود. او از سال ۱۳۴۲ با پیوستن به نهضت امام خمینی (ره) در فیضیه دستگیر شد و بارها از هجوم وحشیانه ساواک آسیب دید.

رأی انجمن روحانی چهل و دو ساله مازندرانی، که مسئولیت شیعه بودن او را به نبردگاه کشاده بود، پس از سال‌ها نبرد و مبارزه در دفاع از دین و میهن، به اسارت بعثی‌ها درآمد. ما در اردوگاه الانبار یا همان عنبر مدت کوتاهی باهم بودیم. در همان یک ماه همنشینی با او دریافتم که ایشان تا چه میزان دغدغه مقابله با هجوم فرهنگی دشمن بعثی را دارد. حاج آقا می‌کوشید تا در غربت اسارت نیروهای نهضت امام خمینی^(ره) به هرز نروند؛ اما سرانجام بعثی‌ها مرحله نالیس، هایش شدند و او را همراه با کاروانی به اردوگاه موصل تبعید کردند. سرگرد محمودی، سربربعی عراقی، سربازی را مأمور کرد تا در طول سفر شبانه او را آزار و اذیت کند؛ نافل از اینکه این روحانی بصیر بیدی نبود تا با آن باده‌ها بلرزد.

ویژگی ذاتی‌اش و تجربه سال‌ها مبارزه باعث شد او با حربه به‌سخره گرفتن دشمن یکی یکی از تنگناها و موانع دشوار عبور کند.

اردوگاه هشتصد نفری موصل و یکدست بودن جمع آزادگان، موقعیت خوبی را فراهم کرد که فعالیت‌های فرهنگی در آنجا گسترش یابد. حجت الاسلام والمسلمین جمشیدی در کسوت رهبر مذهبی و معنوی آزادگان توانست با تشکیل گروه فرهنگی و سرلوحه قرارداد حفظ همبستگی به پایش فرهنگ دینی آزادگان بپردازد.

اوج کنش‌ها و کوشش‌های آن روحانی مجاهد در مدت بیش از چهار سال حضورش در اردوگاه موصل ۳ بود. اردوگاهی که سرهنگ ضیاء، فرمانده عراقی اردوگاه، را بالأخره به اعتراف و ادانت داشت که: شما در اینجا یک جمهوری اسلامی کوچک تشکیل داده‌اید.

بیش از ۸۰۰ ایرانی با سلاطین گوناگون و از همه قومیت‌ها در آن اسارتگاه کوچک به سر می‌بردند. برهم‌زدن جو کسالت‌بار، رکود و بی‌خیالی، پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی، حفظ همبستگی، ترویج ارزش‌های اسلامی، مراقبت از سلامت جسم و روح آزادگان در آن محیط یکنواخت و مشقت‌بار نیاز به راهبرد و برنامه‌هایی دقیق داشت که حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن جمشیدی با همکاری همفکران و یاران فداکارش به‌خوبی از عهده آن برآمد.

مقابله با رسوخ تدریجی فرهنگ اباحه‌گری و ایجاد روحیه نشاط و شادابی همراه با پیشبرد محرویات در جایی که نظامیان بعثی سیطره داشتند و دست‌ها، قلم‌ها و زبان‌ها بسته بود، کاری سوار بر شمشیر و شمشیر می‌آمد؛ ولی آن روحانی دلسوز و فداکار و مجاهد خستگی‌ناپذیر به‌شگفتی وفق به اجرای آنها شد. او در وسط میدان بود و پیشگام فعالیت‌های مرارت‌بار، و لم‌هنگ که خبر شهادت فرزندش به او رسید، با صبری مثال‌زدنی در کنار همه فرزندانش صبر و درندش مقاومت پیشه کرد.

بعثی‌ها او را به بازداشتگاه‌ها و اسارتگاه‌های مختلف بردند و بر ایشان سخت گرفتند، اما او همچون کوهی ایستاد و به مبارزه زیرپوستی خود ادامه داد.

سرانجام این روحانی خستگی‌ناپذیر، پس از یکصدماه اسارت، در ۴ شهریور ۱۳۶۹ همراه با آخرین کاروان اسرای ثبت‌نام‌شده به وطن بازگشت. اما این هرگز پایان راه نبود و حجت‌الاسلام والمسلمین جمشیدی در روزهای استیلا مردم‌قدرشناس، هنگامی که بر دوش آنها به خانه برمی‌گشت، باز هم به جهادی دگرگون می‌کرد ...
خاطره‌های زندگی اسارتی و مجاهدانه آن روحانی مجاهد باید زنده بماند؛ سرگذشت‌های آموزنده تلخ و شیرینی که ما را با قهرمانان وطن پیوند می‌دهد.

عبدالمجید رحمانیان